

کتاب غزل غزل‌ها

آمار حیاتی:

هدف:

بیان عشق بین داماد (سلیمان پادشاه) و عروسش، تأیید تقدس ازدواج، و به تصویر کشیدن عشق خدا به قومش.

نویسنده:

سلیمان

تاریخ نگارش:

احتمالاً در ابتدای سلطنت سلیمان

محل رویدادها:

اسرائیل: در باغ زن شولمی و در قصر پادشاه

آیه کلیدی:

«من از آن محبوب خود هستم و محبوبم از آن من است. او گله خود را در میان سوسنها می‌چراند» (۳:۶).

شخصیت‌های مهم:

سلیمان پادشاه، زن شولمی و زنان جوان اورشلیم



امروزه رسانه‌های گروهی اشباع شده از ماجراهای گستاخانه جنسی و روابط نامشروع؛ پیام این برنامه‌ها این است که آزادی یعنی لجام‌گسیختگی، و انحرافات جنسی امری است طبیعی، و تعهد به پیوند زناشویی کهنه‌پرستی است. امور جنسی که خدا آن را آفرید و آن را «نیک» نامید، از مسیر درست منحرف شده و مورد سوء استفاده قرار گرفته و تبدیل شده به کاری نامشروع و آزاد و لذت‌جویانه. هرزگی را عشق می‌نامند، گرفتن را از دادن

برتر می‌شمارند، و «روابط بدون تعهد عاشقانه» را جایگزین تعهد پایدار کرده‌اند. اما کتاب مقدس حاوی رهنمودهای زیادی است درباره تجلیات روابط جنسی، و آکنده است از اخطارها در مورد زیر پا گذاشتن این رهنمودها. در واقع، روابط جنسی که اتحاد جسمانی و عاطفی بین زن و مرد است، باید وسیله مقدسی باشد برای تکریم از عشق و تولید مثل و لذت بردن؛ و پیمان ازدواج حافظ این امور است. کتاب غزل

غزل‌های سلیمان داستان عشق و مغازله و ازدواج یک زن و مرد است. غزل غزل‌ها داستان سوزناک و هیجان‌انگیزی است که گفتگو بین یک دوشیزه ساده یهودی (زنی شولمی) و محبوبش (سلیمان پادشاه) را بیان می‌دارد. کتاب به تفصیل احساس آنها را نسبت به یکدیگر و اشتیاق آنها را برای رسیدن به هم شرح می‌دهد. در طول گفتگوها، روابط جنسی و پیوند زناشویی در ابعاد مناسب و خدادادی‌اش قرار دارد.

در مورد معنای این غزل بحث‌های زیادی شده است. برخی می‌گویند که این غزل تمثیلی است از عشق خدا به اسرائیل و یا کلیسا. دیگران معتقدند که داستانی ادبی درباره عشق بین زن و شوهر. اما در واقع، هر دو نظر درست است؛ این داستانی است تاریخی با دو سطح معنا: در یک سطح، درباره عشق، ازدواج، و روابط جنسی می‌آموزیم؛ و در سطح دیگر، عشق شدید خدا به قومش را می‌بینیم. وقتی کتاب غزل غزل‌ها را می‌خوانید، به یاد داشته باشید که خدا شما را دوست دارد؛ همچنین زندگی، روابط جنسی، و پیوند زناشویی را از دید خدا بنگرید.

تقسیم‌بندی کلی:

کتاب غزل غزل‌ها، غزل عروسی است در تجلیل ازدواج. صریح‌ترین جمله در مورد رابطه جنسی در کتاب مقدس را می‌توان در این کتاب یافت. این کتاب به خاطر لحن صریحش در باره مسائل جنسی طی قرن‌ها غالباً مورد انتقاد بوده است. اما خلوص و تقدس عشقی که اینجا بیان شده، در زمان ما که نگرشهای تحریف‌شده در مورد عشق و ازدواج مسأله پیش پا افتاده‌ای است، بسیار ضرورت دارد. روابط جنسی را خدا مقرر کرد، و اگر این امر در چارچوب ازدواج صورت گیرد، خوب و مقدس است. زن و شوهر با عشق ورزیدن به یکدیگر و لذت بردن از هم، خدا را تکریم می‌کنند.

- ۱- روز عروسی (۱:۱ تا ۲:۷)
- ۲- خاطراتی از دوران مغازله (۲:۸ تا ۳:۵)
- ۳- خاطراتی از دوران نامزدی (۳:۶ تا ۱:۵)
- ۴- رؤیایی پریشان (۲:۵ تا ۳:۶)
- ۵- ستایش زیبایی عروس (۴:۶ تا ۹:۷)
- ۶- درخواست پرمهر عروس (۷:۱۰ تا ۴:۸)
- ۷- قدرت عشق (۸:۵ تا ۱۴)

رابطه جنسی	رابطه جنسی هدیه خدا است به مخلوقاتش. او رابطه جنسی را تأیید می‌کند، اما آن را به کسانی محدود می‌سازد که با پیمان ازدواج به هم پیوند خورده‌اند.	خدا می‌خواهد که محرک رابطه جنسی عشق و وفاداری باشد، نه شهوت. رابطه جنسی برای لذت دوطرفه است نه برای لذت خودخواهانه.
عشق	با بیشتر شدن رابطه سلیمان و عروش، زیبایی و شگفتی ماجرای عاشقانه آشکار می‌شود. قدرت زیاد عشق بر قلب، فکر، و جسم این عاشق و معشوق اثر می‌کند.	از آنجا که عشق نمود قدرتمند احساس و وفاداری بین دو نفر است، نباید آن را سرسری گرفت. ما نباید دیگران را گول بزنیم که ما را دوست داشته باشند، و نباید پیش از موقع آتش عشق را شعله‌ور ساخت.
وفاداری	برای حفظ قدرت عشق به چیزی بیش از زبان احساس نیاز است. ابراز حالات جنسی چنان با وجود ما آمیخته است که برای حفظ عشق خود، به حریم زناشویی نیاز داریم. ازدواج تجلیل وفاداری هر روز ما است نسبت به یکدیگر.	احساس عاشقانه سبب جذابیت ازدواج می‌گردد، و وفاداری نیز مانع از آن می‌شود که احساس عاشقانه رنگ ببازد. تصمیم برای وقف اختصاصی خویشتن به همسران، در قربانگاه ازدواج شروع می‌شود. و این وقف و وفاداری هر روز باید حفظ شود.
زیبایی	عاشق و معشوق زیبایی‌هایی را که در یکدیگر می‌بینند، می‌ستایند. زبانی که آنها از آن برای وصف زیبایی‌های خود استفاده می‌کنند، خودجوشی و پر رمز و راز بودن عشق را نشان می‌دهد. ستایش ما نباید به زیبایی فیزیکی محدود باشد؛ شخصیت زیبا و اخلاق سالم را نیز باید ستود.	عشق ما نسبت به همسرمان موجب می‌شود که او زیبا به نظر برسد. ویژگی‌های باطنی است که عشق را زنده نگه می‌دارد. فقط به جذابیت‌های ظاهری همسر خود نگاه نکنید. به خصوصیات نگاه کنید که با گذشت زمان رنگ نمی‌بازد، یعنی وفاداری روحانی، صداقت، حساسیت، و صمیمیت.
مشکلات	با گذشت زمان، بین سلیمان و عروش جدایی به وجود آمد؛ آنها نسبت به یکدیگر بی‌اعتنا شدند و احساس تنهایی کردند. در این موقع بود که عشق رو به سردی گذاشت و موانع به وجود آمد.	عشاق با ارتباطی سنجیده می‌توانند با هم مصالحه داشته باشند، تعهداتشان را تازه کنند و عشق خود را زنده نگه دارند. نگذارید بین شما و همسران دیوار جدایی به وجود آید. وقتی که مشکلات هنوز کوچکند، آنها را مورد توجه قرار دهید.

۱- روز عروسی (۱:۱ تا ۷:۲)

۱
 ۱-۱:۱ مرا با لبانت ببوس، زیرا محبت تو دلپذیرتر از شراب است. ۳
 ۱-۲:۱ خوشبو هستی و نامت رایحهٔ عطرهاى دل‌انگیز را به خاطر می‌آورد، و
 ۱-۳:۱ دختران شیفتهٔ تو می‌شوند. ۴
 ۱-۴:۱ مرا با خود ببر تا از اینجا دور شویم.
 ۱-۵:۱ مرا به خانهٔ خود ببر تا با هم شاد و خوش باشیم. تو دوست داشتنی هستی و
 ۱-۶:۱ محبت تو بهتر از شراب است.
 ۱-۷:۱ ای دختران اورشلیم، من سیاه اما زیبا هستم، همچون چادرهای «قیدار» و
 ۱-۸:۱ خیمه‌های سلیمان. بے من که سیاه هستم اینچنین خیره مشوید، زیرا آفتاب مرا
 ۱-۹:۱ سوزانیده است. برادرانم بر من خشمگین شده مرا فرستادند تا در زیر آفتاب
 ۱-۱۰:۱ سوزان از تاکستانها نگاهبانی کنم، و من نتوانستم از خود مراقبت نمایم.
 ۱-۱۱:۱ ای محبوب من، به من بگو امروز گلهات را کجا می‌چرانی؟ هنگام ظهر

۱:۱
 یاد ۳۲:۴
 ۲:۱
 غزل ۱۰:۴
 ۳:۱
 غزل ۱۰:۴
 ۴:۱
 غزل ۵-۳:۲
 ۵:۱
 مز ۱۷:۹
 غزل ۴:۶ ؛ ۳:۴ ؛ ۱۴:۷ ؛ ۲:۴ ؛ ۳:۶
 ۶:۱
 غزل ۱۱:۸
 ۷:۱
 مز ۱:۱۸
 غزل ۱۳:۸ ؛ ۴:۱۳ ؛ ۳:۸

۱-۱۰:۱ کیلومتری آن. پوست سیاه این دختر حکایت از آن دارد که او در بیرون از خانه در تاکستان کار می‌کرد (۶:۱)؛ از این رو، شاید او متعلق به طبقات بالای اجتماعی نبوده است. زنان اورشلیم یا زنان حرمسرای سلیمان بودند یا آنانی بودند که در قصر کار می‌کردند. در هر یک از دو مورد، آن دختر باید با این زنان در محیط جدیدی که در آن قرار گرفته بود، زندگی و کار می‌کرد.

۱-۱۱:۱ این توصیف روشن از رابطه محبت‌آمیز، با تصویری از خود محبت شروع می‌شود. محبت «دلپذیر، خوشبو، دل‌انگیز، و بهتر از شراب» است. ما می‌توانیم از عشق بهره‌مند شویم. خدا عشق را به‌عنوان هدیه‌ای برای ما خلق کرد، و آن را برای تمتع به ما عطا فرمود.

۱-۱۲:۱ «قیدار» جماعتی چادرنشین در شمال عربستان بودند. آنها به داشتن چادرهای ساخته‌شده از پشم سیاه بز معروف بودند.

۱-۱۳:۱ تاکستانی که اینجا به آن اشاره شده، ظاهراً از آن سلیمان بود (زیرا او برای بازدید آن آمده بود) و به برادران ناتنی آن دختر اجاره داده شده بود؛ آنها نیز او را مجبور کرده بودند در زیر آفتاب سوزان در تاکستان کار کند. وقتی او را به اورشلیم آوردند، دختر جوان از صورت سیاه خود خجالت می‌کشید، زیرا دختران شهری پوست لطیف و نرمی داشتند و بسیار زیباتر به‌نظر می‌رسیدند. اما سلیمان عاشق پوست سیاه او بود.

۱-۱۴:۱ آن دختر از تفاوت خود با زنان اورشلیم (۶:۱) و تنهایی در مواقعی که دل‌باخته‌اش از او دور بود (۷:۱)، احساس ناامنی می‌کرد. او مشتاق امنیت حضور او بود. اساس عشق واقعی وفاداری است؛ در رابطه‌ای که عشق واقعی هست، هرگز ترسی از فریب یا سوء استفاده وجود ندارد.

۱-۱۵:۱ سلیمان پادشاه غالباً از نقاط مختلف قلمرو خود دیدن می‌کرد. یک روز که او از بعضی از تاکستانهای سلطنتی در شمال بازدید می‌کرد، ملازمان سلطنتی‌اش غفلتاً به زن روستایی زیبایی بر خوردند که از تاکها نگاهبانی می‌کرد. آن زن با دستپاچگی از آنجا گریخت. سلیمان نتوانست او را فراموش کند. بعداً، او خود را به شکل چوپان در آورد و به همان تاکستان برگشت و دل او را به‌دست آورد. سلیمان هویت واقعی‌اش را آشکار کرد و از او خواست تا با او به اورشلیم برود و ملکه او شود. سلیمان و عروسیش با شروع این کتاب با هم ازدواج می‌کنند.

۱-۱۶:۱ غزل غزل‌ها مجموعه‌ای از هفت شعر است که الزاماً به ترتیب زمانی نوشته نشده‌اند؛ این مجموعه اشعار تعمقی است بر اولین ملاقات سلیمان و زن روستایی، نامزدی آنها، شب ازدواجشان، و گسترش روابطشان بعد از عروسی.

۱-۱۷:۱ سلیمان، یکی از پسران داود، پادشاه شد و خدا او را برای بنای معبد اورشلیم برگزید. خدا حکمتی استثنایی به او داد. اگرچه سلیمان در سالهای پایانی عمرش مغرور شد و از خدا روی گرداند، ویژگی بیشتر سالهای سلطنتش حکمت و تکریم خدا است. ماجراهای سلیمان در اول پادشاهان فصل‌های ۱ تا ۱۱ و اول تواریخ ۸:۲۸ تا دوم تواریخ ۳۱:۹ آمده است. سلیمان بیش از ۳۰۰۰ مثل (ر.ش. به کتاب امثال) و ۱۰۰۰ قطعه شعر نوشت که یکی از آنها این کتاب است. تاریخچه زندگی او در اول پادشاهان فصل ۳ یافت می‌شود.

۱-۱۸:۱ چهار شخصیت در این کتاب به چشم می‌خورد: دختر، سلیمان پادشاه، زنان جوان اورشلیمی (۶:۳)، و برادران آن دختر (۸:۸). دختری که توجه سلیمان را به خود جلب کرد، اهل شولم بود (که بسیاری معتقدند که همان شونیم است)، منطقه‌ای زراعی در شمال اورشلیم، تقریباً در ۱۰۰

گوسفندان را کجا می‌خوابانی؟ چرا برای یافتن، در میان گله‌های دوستانه سرگردان شوم؟

^۸ ای زیباترین زن دنیا، اگر نمی‌دانی، رد گله‌ها را بگیر و بسوی خیمه چوپانها بیا و در آنجا بزغاله‌هایت را بچران. ^۹ ای محبوبه من، تو همچون مادیانهای عرابه فرعون، زیبا هستی. ^{۱۰} گیسوان بافته تو رخسارت را زینت می‌بخشند و همچون جواهر، گردنت را می‌آرایند. ^{۱۱} اما برایت گوشواره‌های طلا با آویزه‌های نقره خواهیم ساخت.

^{۱۲} سرور من، سرمست از بوی خوش عطر من، بر بسترش دراز می‌کشد. ^{۱۳} محبوب من که در آغوشم آرمیده، رایحه‌ای چون مَر خوشبو دارد. ^{۱۴} او مانند گل‌های وحشی‌ای است که در باغهای «عین جدی» می‌رویند. ^{۱۵} تو چه زیبایی، ای محبوبه من! چشمانت به زیبایی و لطافت کبوتران است. ^{۱۶} ای محبوب من، تو چه جذاب و دوست داشتنی هستی! سبزه‌زارها بستر ما هستند ^{۱۷} او درختان سرو و صنوبر بر ما سایه می‌افکنند.

۲ آری، محبوبه من در میان زنان همچون سوسنی است در میان خارها. ^۳ محبوب من در میان مردان مانند درخت سیبی است در میان درختان جنگلی. در زیر سایه‌اش می‌نشینم، و میوه‌اش کام را شیرین می‌سازد. ^۴ او مرا به تالار ضیافتش آورد و به همه نشان داد که چقدر مرا دوست دارد. ^۵ مرا با کشمش تقویت دهید، و جانم را با سیب تازه کنید، زیرا من از عشق او بیمارم. ^۶ دست چپ او زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد. ^۷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

۸:۱

غزل ۹:۵ ؛ ۶:۱

۹:۱

توا ۱۷:۱۶؛ ۱۷

اش ۱:۳۱

۱۰:۱

غزل ۱۳:۵

۱۲:۱

غزل ۱۴:۴ و ۱۳:۴

۱۴:۱

اسمو ۲۹:۲۳

غزل ۱۳:۴

۱۵:۱

غزل ۱۶:۱ ؛ ۱۳:۱۰ ؛ ۱۳:۴

۱۷:۱

توا ۵:۳

۳:۲

غزل ۱۶:۱۳ ؛ ۱۶:۸

۴:۲

مز ۵-۲:۵۳

غزل ۴:۱ ؛ ۱:۵

۶:۲

امت ۸:۴

غزل ۳:۸

۷:۲

غزل ۵:۳ ؛ ۸:۵ ؛ ۱۴:۸

۱۴:۱ «عین جدی» آبادی پنهانی بود در پایین صخره‌هایی از جنس سنگ آهک در غرب دریای مرده. عین جدی به‌خاطر درختان پربرابر خرما و روغن معطر بلسان معروف بود. زمینهای اطراف عین جدی از متروکه‌ترین قسمت‌های فلسطین بود و آب و هوای بسیار گرم و خشکی داشت. گل در عین جدی به خاطر فضای خشک و بی‌روح اطراف آن بیش از پیش زیبا به نظر می‌رسید؛ بنابراین، سلیمان از زیبایی عروسش تعریف می‌کند و زیبایی او را با زنانی که او از آنها می‌ترسید، مقایسه می‌کند.

۷:۲ عشق می‌تواند رابطه نزدیکی به‌وجود آورد که بر عقل و منطق غالب شود. جوانان بیشتر اوقات در ایجاد رابطه عاشقانه که اساس آن، احساسات تند است، شتاب می‌کنند. اما احساسات برای تداوم بخشیدن به رابطه‌ای پایدار کافی نیست. این آیه ما را تشویق می‌کند که در روابط عاشقانه افراط نکنیم، مبدا احساسات سریع‌تر از وفاداری لازم برای تثبیت آن پیش برود. صبورانه منتظر باشید تا وفاداری و احساساتی که نمایانگر عشق است، با هم پیش بروند.

۱۰:۲ سوسن گلی است که در اسرائیل به‌فراوانی به‌چشم می‌خورد. شاید آن دختر می‌خواست بگوید: «من چیز خاصی ندارم؛ من فقط یک گل معمولی هستم!» سلیمان در پاسخ می‌گوید: «نه! اینطور نیست! تو خارق‌العاده‌ای؛

۲- خاطراتی از دوران مغازله (۲:۸ تا ۳:۵)

۸ گوش کنیدا! این محبوب من است که دوان دوان از کوه‌ها و تپه‌ها می‌آید. محبوب من همچون غزال و بچه آهو است. او پشت دیوار ما از پنجره نگاه می‌کند.

۹ محبوبم به من گفت: «ای محبوبه من، ای زیبای من، برخیز و بیا. ۱۱ ازمستان گذشته است. فصل باران تمام شده و رفته است. ۱۲ گلها شکفته و زمان نغمه سرایی فرا رسیده است. صدای پرندگان در ولایت ما به گوش می‌رسد. ۱۳ برگ درختان سبز شده و هوا از رایحه تاکهای نوشکفته، عطر آگین گشته است. ای محبوبه من، ای زیبای من، برخیز و بیا.»

۱۴ ای کبوتر من که در شکاف صخره‌ها و پشت سنگها پنهان هستی، بگذار صدای شیرین تو را بشنوم و صورت زیبایت را ببینم.

۱۵ روباهان کوچک را که تاکستانها را خراب می‌کنند بگیرید، چون تاکستان ما شکوفه کرده است.

۱۶ محبوبم از آن من است و من از آن محبوبم. او گله خود را در میان سوسنها می‌چراند. ۱۷ ای محبوب من، پیش از آنکه روز تمام شود و سایه‌ها بگریزند، نزد من بیا؛ همچون غزال و بچه آهو بر کوه‌های «باتر»، بسوی من بشتاب.

۳ شب هنگام در بستر خویش او را که جانم دوستش دارد به خواب دیدم: بدنبال او می‌گشتم، اما او را نمی‌یافتم. ۲ رفتم و در کوچه‌ها و

۹:۲

امت ۵:۶

غزل ۱۷:۲ ؛ ۵:۳ ؛ ۱۴:۸

۱۳:۲

اش ۵:۱۸

هو ۶:۱۴

۱۴:۲

مز ۱۳:۶۸

غزل ۲:۵ ؛ ۹:۶

ار ۲۸:۴۸

۱۵:۲

غزل ۱۳:۲ ؛ ۱۲:۷

۱۶:۲

مز ۱۴:۴۸ ؛ ۱۶:۳

غزل ۵:۴ ؛ ۳:۷ و ۱۰:۷

۱۷:۲

غزل ۹:۲ ؛ ۶:۴

۱:۳

مز ۱۳:۱ و ۲۰

غزل ۷:۱ ؛ ۶:۵

۱۶:۲ سلیمان (که همان محبوب باشد) آن دختر را برای مدتی ترک کرده بود، اما وفاداری ایشان به یکدیگر رابطه‌شان را استوار نگاه داشت. متعلق بودن به یکدیگر خیلی عالی است؛ همچنین خوب است که کسی از آن شما باشد؛ اما تعلق به یکدیگر به معنی مالکیت یکدیگر نیست. اتحاد، ما را مکلف نمی‌سازد که تمام وقت خود را با هم صرف کنیم. در روابط عاشقانه خود، به خاطر داشته باشید که به یار خود فرصت آزاد بدهید. با کمال میل یار خود را در کار یا خدمت مسیحی‌اش آزاد بگذارید. دوست داشتن کسی مانند گرفتن ماسه با دست است: اگر دستتان را مشت کنید، کمی از ماسه از دستتان ریخت؛ اما اگر دستتان را باز بگذارید، ماسه در دستتان باقی خواهد ماند.

۴-۱۰:۳ بیشتر محققین اتفاق نظر دارند که در این آیات، آن دختر خوابی را به یاد می‌آورد که در آن او به قدری نگران جا و مکان محبوبش بود که نیمه‌شب برای یافتن او از خواب بر می‌خیزد. وقتی شما کسی را دوست داشته باشید، برای تضمین امنیت او هر کاری که بتوانید انجام

۵:۲ تا ۳:۵ در این قسمت، عروس سلیمان (آن دختر) بر دوران معاشقه‌اش با سلیمان تعمق می‌کند و روز اولی را که یکدیگر را دیدند، به خاطر می‌آورد (۲:۸-۱۴). او یکی از خوابهایش را در مورد با هم بودن به یاد می‌آورد (۳:۱-۴).

۱۵:۲ برخی معتقدند که این آیه نقل از برادران آن دختر است (ر.ش). به توضیحات مربوط به ۱:۶). درست موقعی که آن دختر و سلیمان از با هم بودن لذت می‌بردند، برادران او به او گفتند که روباهان وارد تاکستان شده‌اند و او باید سلیمان را ترک کند و به مشکل بپردازد.

روباهان کوچک نمونه‌ای است از انواع مشکلاتی که می‌تواند رابطه‌ای را مختل سازد یا از بین ببرد. آن دختر می‌خواست هر چیزی را که می‌توانست بالقوه موجب مشکلاتی بین او و سلیمان شود، از میان بر دارد. اغلب این «روباهان کوچک» هستند که بزرگترین مشکلات را در روابط زناشویی به وجود می‌آورند. زن و شوهرها نباید این ناراحتی‌ها را کوچک بشمارند یا آنها را نادیده بگیرند، بلکه باید آنها را تشخیص دهند تا بتوانند با کمک هم آنها را مرتفع سازند.

میدانهای شهر جستجو کردم، اما بی‌فایده بود. ^۳شبگردهای شهر مرا دیدند و من از آنان پرسیدم: «آیا او را که جانم دوستش دارد دیده‌اید؟» هنوز از ایشان چندان دور نشده بودم که محبوبم را یافتم. او را گرفتم و رها نکردم تا به خانه‌م مادرم آوردم. ^۴ای دختران اورشلیم، شما را به غزالها و آهوهای صحرا قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

۳- خاطراتی از دوران نامزدی (۳:۶ تا ۵:۱)

این چیست که مثل ستون دود از بیابان پیداست و بوی خوش مر و کندر و عطرهایی که تاجران می‌فروشدند به اطراف می‌افشانند؟ ^۵نگاه کنید! این تخت روان سلیمان است که شصت نفر از نیرومندترین سپاهیان اسرائیل آن را همراهی می‌کنند. ^۶همهٔ آنان شمشیر زنانه ماهر و جنگاورانی کارآزموده‌اند. هر یک شمشیری بر کمر بسته‌اند تا در برابر حمله‌های شبانه از پادشاه دفاع کنند. ^۷تخت روان سلیمان پادشاه از چوب لبنان ساخته شده است. ^۸ستونهایش از نقره و سایبانش از طلاست. پشتی آن از پارچهٔ ارغوان است که به دست دختران اورشلیم، به نشانهٔ محبتشان دوخته شده است.

^۹ای دختران اورشلیم، بیرون بیایید و سلیمان پادشاه را ببینید، او را با تاجی که مادرش در روز شاد عروسی‌اش بر سر وی نهاد، تماشا کنید.

تو چه زیبایی، ای محبوبهٔ من! چشمانت از پشت روبند به زیبایی و لطافت کبوتران است. گیسوان موج تو مانند گلهٔ بزها است که از کوه جلعاد سرازیر می‌شوند. ^{۱۰}دندانهای صاف و مرتب تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی پشمشان را چیده و آنها را شسته باشند. ^{۱۱}لبانت سرخ و

این قسمت، سلیمان با تمام شکوه شاهانه‌اش نزد آن دختر باز می‌گردد (۳:۶-۱۱)، عشق عمیق خود را به او بیان می‌دارد (۴:۴-۵) و سپس از او خواستگاری می‌کند (۴:۷-۱۵). دختر می‌پذیرد (۴:۱۶)، و سلیمان به پاسخ مثبت او جواب می‌دهد (۵:۱).

۱:۴-۷ هنگامی که این گفتگوهای بسیار خصوصی و صمیمانه را می‌خوانیم، ممکن است احساس کنیم بدون اجازه به سخنان خصوصی دیگران گوش می‌دهیم. عشاق در گرماگرم عشق خود با استفاده از استعاره‌های زیبا یکدیگر را می‌ستایند. سخنان آنها شاید برای خوانندگان از فرهنگی دیگر عجیب به نظر برسد، اما احساسات آنها که بیانگر عشق و تمجید است، جنبهٔ عمومی دارد. بیان عشق و تعریف و تمجید، هم به صورت کلامی و هم عملی، می‌تواند هر رابطهٔ زناشویی را تقویت کند.

خواهید داد و حتی به بهای از دست دادن راحتی خود، نیازهای او را رفع خواهید کرد. این واقعیت بیشتر اوقات در اعمال کوچک آشکار می‌شود، اعمالی نظیر اینها: از پله‌ها بالا رفتن فقط برای اینکه لیوان آبی را به کسی بدهید که دوستش دارید، زود از سر کار برگشتن برای شرکت در جشنی که فرزندان در آن حضور دارد، فدا کردن راحتی خودتان به منظور رسیدگی به نیازهای کسانی که دوستشان دارید.

۳:۶-۵:۱ اینجا صحنه تغییر می‌کند. برخی معتقدند که جریان عروسی در ۳:۶-۱۱ توصیف شده است و شب عروسی در ۴:۱ تا ۵:۱، و زمان وصال در ۴:۱۶ تا ۵:۱. موضوع دیگری که احتمال وصف آن می‌رود، یادآوری دوره نامزدی سلیمان با آن دختر است. در قسمت پیشین (۲:۳-۸)، سلیمان و آن دختر عاشق هم شدند. در

۳:۳
غزل ۷:۵
حز ۹-۲:۳۳
۴:۳
غزل ۲:۸

۶:۳
خرو ۲۱:۱۳ و ۲۲
تث ۲:۸
غزل ۱۳:۱ و ۱۴:۴
مکا ۱۳:۱۸
۸:۳
مز ۳:۴۵ و ۵:۹
ار ۹:۵۰
۱۱:۳
اش ۵:۶۲
ار ۲:۲
هو ۱۹:۲

۱:۴
مز ۱۱:۴۵
غزل ۱۵:۱
حز ۱۴:۱۶
میکا ۱۴:۷
۳:۴
امت ۲۱:۱۰، ۲۰ و ۲۱
۲۴-۲۱:۱۶
غزل ۱۶:۱۳ و ۵

- دهانت زیباست. گونه‌هایت از پشت روبند همانند دو نیمهٔ انار است. ^۴گردنت به گردی برج داود است و زینت گردنت مانند هزار سپر سربازانی است که دور تا دور برج را محاصره کرده‌اند. ^۵سینه‌هایت مثل بچه غزالهای دو قلویی هستند که در میان سوسنها می‌چرند.
- ^۶پیش از آنکه روز تمام شود و سایه‌ها بگریزند، من به کوه مر و تپهٔ کندر خواهم رفت. ^۷تو چه زیبایی، ای محبوبهٔ من! در تو هیچ نقصی نیست.
- ^۸ای عروس من، با من بیا. از بلندیهای لبنان و اما نه، و از فراز سنیر و حرمون، جایی که شیران و پلنگان لانه دارند، به زیر بیا. ^۹ای محبوبهٔ من و ای عروس من، تو با یک نگاهت دلم را ربودی و با یک حلقهٔ گردنبندت مرا در بند کشیدی. ^{۱۰}ای محبوبهٔ من و ای عروس من، چه گواراست محبت تو! محبت تو دلپذیرتر از شراب است و خوشبوتر از تمامی عطرها. ^{۱۱}از لبان تو عسل می‌چکد و در زیر زبانت شیر و عسل نهفته است. بوی لباس تو همچون رایحهٔ دل‌انگیز درختان لبنان است.
- ^{۱۲}ای محبوبهٔ من و ای عروس من، تو مانند باغی بسته، و همچون چشمه‌ای دست نیافتنی، تنها از آن من هستی. ^{۱۳}دو ^{۱۴}تو مثل بوستان زیبای انار هستی که در آن میوه‌های خوش طعم به ثمر می‌رسند. در تو سنبل و حنا، زعفران و نیشکر، دارچین و گیاهان معطری چون مر و عود می‌رویند.
- ^{۱۵}تو مانند چشمه‌ساری هستی که باغها را سیراب می‌کند و همچون آب روانی هستی که از کوه‌های لبنان جاری می‌شود.
- ^{۱۶}ای نسیم شمال، و ای باد جنوب، برخیزید! برخیزید و بر من که باغ محبوبم هستم بوزید تا بوی خوش من همه جا پراکنده شود. بگذارید او به باغ خود بیاید و از میوه‌های خوش طعم آن بخورد.

۴:۴

غزل ۴:۷

۵:۴

غزل ۱۶:۲ ؛ ۳:۷ ؛ ۳:۶

۸:۴

پایاد ۳۳:۴

پایاد ۱۲:۵

اتوا ۲۳:۵

غزل ۱:۵

۹:۴

حز ۱۱:۱۶

۱۱:۴

غزل ۹:۷

۱۲:۴

پیدا ۳:۲۹

امت ۱۵-۱۸

۱۳:۴

مز ۸:۴۵

غزل ۱۲:۱ ؛ ۶:۳ ؛ ۶:۴

۱۵:۴

زکر ۸:۱۴

۱۶:۴

غزل ۱۳:۱ ؛ ۳:۲ ؛ ۱۳:۴

اتوا ۱۵-۱۰:۹

۲ پطر ۱۸:۳

فراموش کنیم. بسیاری از زن و شوهرها می‌توانند در طراوت بخشیدن به رابطه خود با یکدیگر روشی را دنبال کنند. آیا به همسر خود طراوت می‌بخشید، یا باری از نارضایتی‌ها، غم و غصه، و مشکلات بر دوش او می‌گذارید؟ زن و شوهرها در روابط زناشویی خود باید به وسیله کارهای کوچکی از قبیل گفتن سخنان تشویق‌آمیز، دادن هدیه‌ای غیرمنتظره، تغییر رویه دادن، دعوت یا یادداشتی غیرمترقبه، یا حتی با خودداری از بحث در مورد بعضی از مشکلات و موکول کردن آن به زمان مناسب، دائماً بکوشند تا به یکدیگر تازگی و طراوت بخشند. همسر شما به شما نیاز دارد تا پناهگاه تازگی و طراوت برای او باشید زیرا در بقیه دنیا معمولاً پناهی برای او نیست.

۱۲:۴ سلیمان با مقایسه عروسش به باغی شخصی، از بکارت او تعریف می‌کرد. در فرهنگ امروز، بسیاری باکره بودن را کهنه‌پرستی می‌دانند، در حالی که باکره بودن همیشه نقشه خدا برای افراد ازدواج نکرده بوده است؛ او دلیل خوبی هم برای این امر داشته است. روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج مبتذل است و خوشی حاصل از آن قابل مقایسه نیست با خوشی ناشی از رابطه‌ای عمیق و مبتنی بر سرسیردگی کامل به یکدیگر.

۱۵:۴ عروس سلیمان برای او طراوتی همچون چشمه‌سار داشت. آیا همسر شما می‌تواند همین چیزها را به شما بگوید؟ بعضی اوقات خودمانی شدن در روابط زناشویی موجب می‌شود که ما احساسات شدید حاکمی از عشق و آن طراوت را که در شروع ازدواج داشتیم،

۵ ای محبوبه من وای عروس من، من به باغ خود آمده‌ام! مُر و عطرهايم را جمع می‌کنم، عسل خود را می‌خورم و شیر و شرابم را می‌نوشم. ای دلدادگان بخورید و بنوشید و از محبت سرمست و سرشار شوید.

۴- رؤیایی پریشان (۲:۵ تا ۳:۶)

۲ می‌خوابم، اما دلم آرام ندارد. صدای محبوبم را می‌شنوم که بر در کوبیده، می‌گوید: «باز کن ای محبوبه من و ای دلدار من، ای کبوتر من که در تو عیبی نیست. سرم از ژاله شبانگاهی خیس شده و شبم بر موهایم نشسته است.»

۳ ولی من لباسم را از تن در آورده‌ام، چگونه می‌توانم دوباره آن را بپوشم؟ پاهایم را شسته‌ام، چگونه می‌توانم آنها را دوباره کثیف کنم؟

۴ محبوبم دستش را از سوراخ در داخل کرده و می‌کوشد در را باز کند. دلم برای او بشدت می‌تپد. ۵ بر می‌خیزم تا در را به روی او بگشایم. وقتی دست بر قفل می‌نهم، انگشتانم به عطر مُر آغشته می‌گردد. ۶ عذر را برای محبوبم باز می‌کنم، ولی او رفته است. چقدر دلم می‌خواهد باز صدایش را بشنوم! دنبالش می‌گردم، اما او را در هیچ جا نمی‌یابم. صدایش می‌کنم، ولی جوابی نمی‌شنوم. ۷ شبگردهای شهر مرا می‌یابند و می‌زنند و مجروح می‌کنند. نگهبانان حصار ردای مرا از من می‌گیرند. ۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم که اگر محبوب مرا یافتید به او بگویید که من از عشق او بیمارم.

۹ ای زیباترین زنان، مگر محبوب تو چه برتری بر دیگران دارد که ما را اینچنین قسم می‌دهی؟

۱:۵
امت ۵:۹
غزل ۱۳:۱ ؛ ۹:۴ ؛ ۲:۶
اش ۱:۵۵
یو ۲۹:۳

۳:۵
پیما ۲:۱۹

۵:۵
غزل ۱۳:۵
۶:۵
امت ۲۸:۱
غزل ۱:۳ ؛ ۲:۵ ؛ ۱:۶

۷:۵
غزل ۳:۳
۸:۵
غزل ۷:۲ ؛ ۵:۳

۹:۵
غزل ۱:۶

می‌شود که مهر خود را نسبت به همسران از دست بدهید. دنیا پناهگاهی برای عشاق نیست؛ در حقیقت فشار خارجی غالباً علیه روابط زناشویی عمل می‌کند. اما زن و شوهرها می‌توانند یاد بگیرند که پناه یکدیگر باشند. وقتی نقصانی در صمیمیت و عشق پیش می‌آید، به خاطر داشته باشید که می‌توان آن را جبران کرد. وقتی را صرف کنید برای به یاد آوردن هیجان‌ات اول ازدواج، شور و شوق روابط جنسی، نیروی همسر خود، و تعهدی که دادید. وقتی بر نکات مثبت متمرکز شوید، نتیجه آن سازش و احیا خواهد بود.

۷:۵ دختر در طول شب بیرون از خانه تنها بود. در قدیم، به چنین زنی به چشم مجرم یا روسپی می‌نگریستند و به همین شکل با او رفتار می‌کردند. این تصویر مظهر دردی است که آن دختر در اثر دوری از معشوقش می‌کشید.

۲:۵ این قسمت جدید می‌گوید که چطور روابط این زوج با وجود مشکلات، رو به شکوفایی گذاشت و به کمال رسید. مدتی از عروسی گذشته بود، و دختر حس می‌کرد که در روابطشان نوعی بی‌اعتنائی به وجود آمده است. هیجان او نسبت به پیشرفتهایش فروکش کرده بود، و با گذشت زمان، حس کرده بود که نظر و عکس‌العملش نسبت به همسرش تغییر کرده است. خودخواهی و بی‌قراری او اگرچه گذرا بود، موجب فاصله بین او و معشوقش شد. اما با جستجو برای یافتن شوهرش، سریع موضع خود را تغییر داد و مشکل را حل کرد (۵:۸؛ ۱:۵).

۷-۲:۵ به‌طور حتم، با گذشت زمان و افزایش شناخت، پیوند زناشویی درخشش اولیه خود را از دست خواهد داد. نگاهها و تماس‌ها، دیگر همان احساسات را در بر نمی‌گیرد. نزاع‌ها و فشارها کم‌کم رخنه می‌کنند و موجب

۱۰:۵ محبوب من سفیدرو و زیباست. او در میان ده هزار جوان همتایی ندارد.
 ۱۲:۱۶ اسمو
 ۲:۴۵ مز
 ۱۲:۵ به لطافت کبوترانی است که کنار نهرهای آب نشسته‌اند و گویی خود را در
 غزل ۱۵:۱ ؛ ۱:۴ شیر شسته‌اند.^{۱۳} گونه‌هایش مانند گلزارها، معطر است. لبانش مثل سوسنهایی
 ۱۳:۵ است که از آن عطر مر می‌چکد.^{۱۴} دستهایش همچون طلایی است که با
 غزل ۲:۶ ؛ ۵:۵ ؛ ۱:۲ یاقوت آراسته شده باشد. پیکرش عاج شفاف گوهرنشان است.^{۱۵} اساقهایش
 ۱۵:۵ چون ستونهای مرمر است که در پایه‌های طلایی نشانده شده باشند. سیمای او
 ۱۱:۴ ؛ ۳۳:۴ ؛ ۴:۷ همچون سروهای لبنان بی‌همتا است.^{۱۶} دهانش شیرین است و وجودش دوست
 ۱۶:۵ داشتی. ای دختران اورشلیم، این است محبوب و یار من.
 ۲۳:۱ ؛ ۲:۶ ؛ ۹:۷

۶ ای زیباترین زنان، محبوب تو کجا رفته است؟ بگو تا با هم برویم و
 او را پیدا کنیم.

محبوب من به باغ خود نزد درختان معطر بلسان رفته است، تا گل‌اش را بچراند
 و سوسنها بچینند.^۳ من از آن محبوب خود هستم و محبوبم از آن من است. او
 گله خود را در میان سوسنها می‌چراند.

۵- ستایش زیبایی عروس (۴:۶ تا ۹:۷)

۴:۶ ای محبوبه من، تو همچون سرزمین ترصه دوست داشتنی هستی. تو مانند
 ۱۷:۱۴ ؛ ۱۰:۶ ؛ ۱۳:۱۵ اورشلیم، زیبا، و همچون لشکری آراسته برای جنگ، پرشکوه هستی.^۵ نگاهت
 را از من برگردان، زیرا چشمانت بر من غالب آمده‌اند. گیسوان موج تو مانند
 گله بزهایی است که از کوه جلعاد سرازیر می‌شوند. دندانهای صاف و مرتب
 تو به سفیدی گوسفندانی هستند که به تازگی شسته شده باشند.^۷ گونه‌هایت
 از پشت رو بند تو همانند دو نیمه انار است.^۸ در میان شصت ملکه و هشتاد
 ۸:۶ ؛ ۳:۱ ؛ ۹:۶ ؛ ۲:۵ کینز و هزاران دوشیزه، کسی را مانند کبوتر خود بی‌عیب نیافتم. او عزیز

نزدیک باشیم، فقط در ازدواج است که اتحاد کامل فکری،
 قلبی و جسمی به تحقق می‌پیوندد.

۴:۶ ترصه شهری بود در حدود ۶۰ کیلومتری شمال
 شرقی اورشلیم. ترصه یعنی «لذت» یا «زیبایی». یربعام
 پادشاه ترصه را اولین پایتخت حکومت تجزیه‌شده شمالی
 قرار داد (پادشاهان ۱۴:۱۷).

۹:۸ سلیمان واقعاً زنان و کنیزان متعددی داشت
 (پادشاهان ۳:۱۱). چند همسری، گرچه پذیرفته نبود،
 در زمان عهدعتیق رایج بود. سلیمان می‌گوید که عشق او
 نسبت به این زن از شب عروسی به بعد کم نشده است، با
 آنکه زنان بسیار دیگری در اختیار او بودند.

۱۶:۵ آن دختر سلیمان را «یار» خود می‌خواند. در ازدواج
 سالم، طرفین دوست هم هستند. بیشتر اوقات مردم از روی
 احساس و هیجانات عشق ازدواج می‌کنند، یعنی پیش از
 آنکه زمانی برای عمیق کردن رابطه دوستی خود داشته
 باشند. این رابطه دوستی شامل مسائلی از این دست است:
 گوش دادن به حرفهای یکدیگر، مشارکت، کشف امور
 مورد علاقه و مورد نفرت. دوستی نیاز به زمان دارد، اما
 رابطه عشقی را عمیق‌تر و بسیار رضایت‌بخش‌تر می‌کند.

۳:۶ دختر گفت که او و محبوبش از آن یکدیگرند زیرا
 آنها به‌طور کامل خود را در اختیار یکدیگر قرار داده
 بودند. هر چقدر هم که به پدر و مادر یا بهترین دوستانمان

و یگانه مادرش است. دوشیزگان وقتی او را می‌بینند تحسینش می‌کنند و ملکه‌ها و کنیزان او را می‌ستایند. ^{۱۰} آنها می‌پرسند: «این کیست که مثل سپیده صبح می‌درخشد و چون ماه زیبا و مثل آفتاب پاک و مانند ستارگان پرشکوه است؟»

۱۰:۶
ایو ۲۶:۳۱
غزل ۴:۶
متی ۲:۱۷
مکا ۱۶:۱

^{۱۱} من به میان درختان گردو رفتم تا دره‌های سرسبز و برگهای تازه تا کها و شکوفه‌های درختان انار را تماشا کنم. ^{۱۲} اما نفهمیدم چگونه به آنجا رسیدم، زیرا اشتیاق من مرا چون کسی که بر عرابه شاهزادگان سوار است به پیش می‌راند.

۱۱:۶
غزل ۱۳:۴ ؛ ۱۲:۷

^{۱۳} برگرد، ای دختر «شولمی» برگرد. برگرد تا تو را تماشا کنیم. چرامی خواهید مرا تماشا کنید چنانکه گویی رقص «محنایم» را تماشا می‌کنید؟

۱۳:۶
پیدا ۲:۳۲
داو ۲۱:۲۱
اسمو ۲۴:۱۷

ای شاهزاده من، خرامیدن تو چه زیباست. پاهای تو همچون جواهراتی است که به دست هنرامندان ماهر تراش داده شده باشند. ^۱ ناف تو مانند جامی است که پر از شراب گوارا باشد. کمر تو همچون خرمن گندمی است که سوسنها احاطه‌اش کرده باشند. ^۳ سینه‌هایت مثل بچه غزالهای دوقلو هستند. ^۴ گردنت مثل برجی از عاج است و چشمانت مانند آب زلال بر که‌های «حشبون» نزد دروازه «بیت ربیم». بینی تو به زیبایی برج لبنان است که بر سر راه دمشق می‌باشد. ^۵ سرت مانند کوه کرمل افراشته است و گیسوانت به لطافت اطلس‌اند. حلقه‌های موهایت پادشاهان را اسیر خود می‌سازد.

۱۰:۷ ب ب
مز ۱۳:۴۵

^۶ تو چه زیبایی، ای محبوبه من؛ تو چه شیرین و چه دلپسندی! ^۷ مانند درخت نخل، بلند قامتی و سینه‌هایت همچون خوشه‌های خرماست. ^۸ بخود گفتم: «از این درخت نخل بالا خواهم رفت و شاخه‌هایش را خواهم گرفت.» سینه‌هایت مانند خوشه‌های انگور است و نفس تو بوی دل‌انگیز سیب می‌دهد؛ ^۹ بوسه‌هایت چون گواراترین شرابها است.

۳:۷
غزل ۵:۴
۴:۷
اعدا ۲۶:۲۱
غزل ۴:۴
۵:۷
اش ۲:۳۵

۸:۷
غزل ۵:۲

۹:۷
اعما ۳۱:۲۳
غزل ۱۶:۵

ع- درخواست پرمهر عروس (۷:۱۰ تا ۸:۴)

باشد که این شراب به محبوبم برسد و بر لبان و دهانش به ملایمت جاری شود. ^{۱۰} من از آن محبوبم هستم و محبوبم مشتاق من است. ^{۱۱} ای محبوب من، بیا تا به دشتها برویم؛ شب را در دهکده‌ای به سر بریم، ^{۱۲} و صبح زود برخاسته،

۱۰:۷
مز ۱۱:۴۵
غزل ۳:۶ ؛ ۱۶:۲

هم ایفا می‌کنند. امنیتی که عشق واقعی به‌وجود می‌آورد این آزادی را به زن و مرد می‌دهد که اعمالی را انجام دهند که نشان‌دهنده عشق است.

۱۰:۷-۱۳ با محکم‌تر شدن پیوند ازدواج، بین زن و شوهرها باید عشق و آزادی بیشتری به‌وجود آید. اینجا دختر در عشق‌بازی پیشقدم می‌شود. بسیاری از فرهنگها گفتارهایی دارند از نقشی که زن و مرد در عشق‌بازی با

به میان تا کستانها برویم تا ببینیم که آیا درختان انگور گل کرده و گل‌هایش شکفته‌اند؟ ببینیم درختان انار شکوفه کرده‌اند؟ در آنجا من محبت خود را به تو تقدیم خواهم کرد. ^{۱۳} مهر گیاه‌ها رایحهٔ خود را پخش می‌کنند و نزدیک درهای ما همه نوع میوهٔ خوشمزه وجود دارد. من همه نوع لذت‌های نو و کهنه برای تو، ای محبوب من، ذخیره کرده‌ام.

ای کاش تو برادر من بودی. آنگاه هر جا تو را می‌دیدم می‌توانستم تو را ببوسم، بدون آنکه رسوا شوم. ^۲ تو را به خانهٔ مادرم می‌آوردم تا در آنجا به من محبت را بیاموزی. در آنجا شراب خوش طعم و عصارهٔ انار خود را به تو می‌دادم تا بنوشی. ^۳ دست چپ تو زیر سر من می‌بود و دست راست مرا در آغوش می‌کشید. ^۴ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می‌دهم که مزاحم عشق ما نشوید.

۷- قدرت عشق (۵:۸-۱۴)

^{۱۵} این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده و از صحرا می‌آید؟ در زیر آن درخت سیب، جایی که از مادر زاده شدی، من محبت را در دلت بیدار کردم.

عُحبت مرا در دل خود مهر کن و مرا چون حلقهٔ طلا بر بازویت ببند تا همیشه با تو باشم. محبت مانند مرگ قدرتمند است و شعله‌اش همچون شعله‌های پر قدرت آتش با بی‌رحمی می‌سوزاند و نابود می‌کند. ^{۱۷} آب‌های بسیار نمی‌توانند شعلهٔ محبت را خاموش کنند و سیلابها قادر نیستند آن را فرو نشانند. هر که بکوشد با ثروتش محبت را بچنگ آورد، جز خفت و خواری چیزی عایدش نخواهد شد.

^{۱۸} خواهر کوچکی داریم که سینه‌هایش هنوز بزرگ نشده‌اند. اگر کسی به

۱۳:۷

پیدا ۱۴:۳۰

غزل ۱۶:۱۳:۴ ؛ ۳:۲

۲:۸

غزل ۴:۳

۳:۸

غزل ۶:۲

۴:۸

غزل ۵:۳ ؛ ۷:۲

۵:۸

غزل ۶:۳ ؛ ۳:۲

۶:۸

امت ۳۴:۶

اش ۱۶:۴۹

ار ۲۴:۲۲

حجی ۲۳:۲

۸:۸

حز ۷:۱۶

نمی‌توان از بین برد و آن را به هیچ بهایی نمی‌توان خرید، زیرا عشق آمدنی است. عشق ذی‌قیمت است و حتی ثروتمندترین پادشاهان نیز نمی‌توانند آن را بخرند. عشق را باید به‌عنوان هدیه‌ای از خدا پذیرفت و سپس با رهنمودهایی که خدا در اختیار می‌گذارد، ادغام کرد. عشق همسر خود را به‌عنوان هدیه خدا بپذیرید و بکوشید تا آن را انعکاسی از عشق کاملی سازید که از خود خدا سرچشمه می‌گیرد.

۹ و ۸:۸ دختر به روزهایی می‌اندیشد که کوچک بود و تحت مراقبت برادرانش قرار داشت و برادرانش نمی‌دانستند چگونه به او کمک کنند تا آماده ازدواج

۱۳:۷ مهر گیاه گیاه کمیابی بود و غالباً تصور می‌شد که سبب افزایش باروری است. از مهر گیاه در پیدایش ۱۷-۱۴:۳۰ نیز نام برده شده است.

۱۶:۸ در زمان باستان در خاور نزدیک، به جز در بین اعضای خانواده، ابراز عشق در ملاء عام کار زشتی بود. دختر آرزو می‌کند که ای کاش می‌توانست حتی در انتظار عموم عشق خود را به محبوبش نشان دهد.

۷ و ۶:۸ دختر در پایان توصیفِ عشقش، برخی از خصوصیات مهم آن را به توصیف‌های قبلی اضافه می‌کند (همچنین نگاه کنید به اقرتیان ۱۳). قدرت عشق به اندازه قدرت مرگ است؛ عشق را با زمان یا مصیبت

خواستگاری او بیاید چه خواهیم کرد؟^۱ اگر او دیوار می‌بود بر او برجهای
نقره می‌ساختیم و اگر در می‌بود با روکشی از چوب سرو او را می‌پوشانیدیم.

^{۱۰} من دیوارم و سینه‌هایم برجهای آن. من دل از محبوب خود روده‌ام.

^{۱۱} سلیمان در بلع هامون تاکستانی داشت و آن را به کشاورزان اجاره داد
که هر یک، هزار سکه به او بدهند.^{۱۲} اما ای سلیمان، من تاکستان خود را به
تو می‌دهم، هزار سکه آن مال توست و دویست سکه مال کسانی که از آن
نگهداری می‌کنند.

^{۱۳} ای محبوبه من، بگذار صدایت را از باغ بشنوم، دوستانم منتظرند تا صدایت
را بشنوند.

^{۱۴} نزد من بیا ای محبوب من، همچون غزال و بچه آهو بر کوه‌های عطر آگین،
بسوی من بیا.

۹:۸
پاد ۱۵:۶

۱۱:۸
جا ۴:۲
غزل ۱۲:۸ ؛ ۶:۱
اش ۲۳:۷
متی ۳۳:۲۱

۱۳:۸
غزل ۷:۱

۱۴:۸
غزل ۱۷:۹، ۷:۲ ؛ ۶:۴

وفاداری کلید روابط بین آنها بود، درست همان‌طور که
این دو عامل کلید روابط ما با همسر خود و خدا است.
وفاداری ما نسبت به عشق همسر خود باید وفاداری کامل
خدا را نسبت به ما منعکس کند.

پولس نشان می‌دهد که چطور ازدواج نمادی است از
رابطه مسیح با کلیسایش (افسیسیان ۵:۲۵-۳۲). یوحنا
بازگشت مسیح را به شکل جشن عروسی بزرگی برای
مسیح و عروسش که پیروان وفادار او باشند، تصویر
می‌کند (مکاشفه ۱۹:۷ و ۸ ؛ ۲۱:۲ و ۳). علمای الهیات در
قرون وسطی معتقد بودند که غزل غزل‌ها تمثیلی است
که عشق مسیح را به کلیسایش نشان می‌دهد. منطقی‌تر
است که بگوییم غزل غزل‌ها شعری است درباره
رابطه حقیقی عاشقانه انسانی، و اینکه هر ازدواجی که
بر اساس عشق و وفاداری باشد، منعکس‌کننده محبت
خدا است.

شود. آنها تصمیم گرفتند که اگر او مانند "دیوار" باشد و
در مقابل وسوسه‌های جنسی محکم بایستد، او را بستانند.
اما اگر مانند "در" باشد و بی‌بندوبار، او را از انجام هر
عمل احمقانه‌ای حفظ می‌کردند. در ۱۰:۱۸ او شهادت
می‌دهد که مانند دیوار بوده است، و از این رو در دل
سلیمان جای گرفته است.

۱۲ و ۱۱:۸ دختر با گفتن این جمله که «تاکستان خود
را به تو می‌دهم»، تصویری از تسلیم کامل به محبوبش را
ارائه می‌دهد. به عبارتی دیگر، هر چیزی که او دارد از
آن محبوبش است. در ازدواج هیچ مال خصوصی وجود
ندارد، زیرا هر یک از دو طرف با طیب خاطر هر چه که
دارد به دیگری می‌دهد.

۱۴:۸ از شدت عشق بین سلیمان و عروسش از شب
عروسی به بعد کاسته نشد. عشاق به یکدیگر متکی بودند
و هیچ رازی را از یکدیگر پنهان نمی‌داشتند. وقف و